

بررسی تطبیقی جایگاه مادر در فرهنگ جاهلی و اسلامی

مریم مشهدی علی پور*

چکیده

جایگاه زنان در جاهلیت، از موضوع‌های مورد توجه پژوهشگران است. با نگاهی اجمالی مشخص می‌شود که پژوهشگران به‌گونه‌ای ناقص به کندوکاو در مباحث خانوادگی و فردی در جاهلیت پرداخته‌اند. در مباحث جایگاه زن در جاهلیت بیشتر به مسئله دخترکشی و انواع ازدواج و طلاق در جاهلیت پرداخته شده و از تبیین دیگر ابعاد حیات زنان، به‌ویژه جایگاه مادر غفلت گردیده است. بر این اساس، در این پژوهش تلاش شده است به‌منظور فهم دقیق‌تر جایگاه مادر در جاهلیت و صدر اسلام، پاسخی برای این پرسش‌ها یافت شود: مادران در عصر جاهلی از چه جایگاهی برخوردار بودند؟ آیا آنها نیز همچون همسران و دختران از موقعیت پستی برخوردار بودند یا جایگاهی بهتر داشتند؟ آیا در اسلام همه آداب و رفتارهای جاهلیان، به چالش کشیده شده است؟ یا آنکه اسلام برخی از این معارف را که منطبق با معیارهای پذیرفتنی است، تأیید کرده؟ در این مقاله، مباحثی همچون وضعیت انتساب به مادران، نقش مادر در تربیت فرزند و نقش مادر در نام‌گذاری فرزند، به‌گونه‌ای تطبیقی میان جاهلیت و اسلام بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جاهلیت، مادر، صدر اسلام، نسب، فرزند.

* دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

ahmademamimoshaver@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۰

مقدمه

غالباً چنین تصور می‌شود که در عصر جاهلی، دیدگاه عرب به زنان به‌طور کلی منفی بوده است؛ ولی این به آن معنا نیست که تمام فرهنگ، عقاید و باورهای عرب پیش از اسلام دربارهٔ زنان را افکار و عقاید منفی تشکیل داده است. مطالعهٔ ابعاد دیگر زندگی زنان جاهلی، چون جایگاه مادران، که از آن غفلت شده است، عنصری اساسی در تبیین جایگاه آنها می‌باشد. با بررسی دوران جاهلیت می‌توان به عناصر مثبتی دست یافت که در اسلام نیز تأیید شده‌اند؛ همچون بخشی از مناسک حج یا برخی از سنت‌های اجتماعی، مثل مهمان‌نوازی و پایداری به عهد و پیمان. جایگاه مادر نیز از دیگر ارزش‌های آن جامعه است که اسلام آن را - در مواردی که با مبانی ارزشی و الهی منطبق باشد - تأیید و امضا کرده است. در ادامه، ابتدا به بررسی جایگاه مادر در جاهلیت می‌پردازیم؛ سپس دیدگاه اسلام را در این‌باره بیان می‌کنیم.

جایگاه مادر در جاهلیت

مادر، واژهٔ محبوب در همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست. انسانی صبور، سلیم و فداکار که بدون طمع هیچ پاداشی، همهٔ مصائب را پذیرا می‌گردد و ای بسا که به‌خاطر سلامت و سعادت فرزند خویش، حتی از حیات خود نیز دست می‌شوید. مادر، اساس هر خانواده است که نزد عرب نیز از جایگاهی والا برخوردار بود. اگر زنی فرزندی به دنیا می‌آورد، جایگاه ویژه‌ای را کسب می‌کرد. در وصف مردم عصر جاهلی آمده است: «و لا یعزّون المرأة الا ان تكون أمّاً» (اندلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۴)؛ مردم عرب به زنی احترام نمی‌گذاشتند، مگر اینکه مادر باشد. در ادامه، به نمونه‌هایی اشاره خواهد شد که بیانگر وضعیت و جایگاه مادران عصر جاهلی است.

الف) افتخار به مادر

۱. افتخار به مادر آزاد

آنها برده بودن مادرانشان را برای خود عار می‌شمردند و در سروده‌هایشان، ضمن افتخار به مادران آزادشان، خود را از اینکه زادهٔ مادری کنیز باشند، مبرا می‌کردند. *قَتال کِلابی* چنین سروده است:

أنا ابن أسماء اعمامی لها و أبی إذا ترامی بنو الإثموان بالعار
 أما الإمام فلا یسدعونی ولدا إذا تُحدّث عن نقضی و إمراوی
 لا أرفع الدهر إلا ثدی واضحة لوأضح الخد یحمی حوزة الجار

یعنی: من پسر اسماء هستم که عموها و پدرم از اویند؛ آن‌گاه که کنیززادگان به خفت و ننگ خوانده شوند. زمانی که سخن از حسب و نسب من، شود کنیزان مرا فرزند خویش نمی‌خوانند. تنها از سینهٔ

زنی با اصل و نسب شیرخورده‌ام که رویش سفید است (سیاه و کنیز نیست) و همسر سفیدرویی است که از همسایه‌اش حمایت می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۴۷).
و در بیتی دیگر چنین سروده است:

لقد ولدتنی حُرَّةً رَّبِيعَةً من اللاء لم يُحْضِرِن فِی القِیْظِ دُنْدِنَا

«مرا آزاده زنی از قبیله ربیعه زاییده است؛ از آن زنانی که در شدت گرمای تابستان برای گردآوری هیزم حضور نمی‌یابند.» (اصفهان‌ی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۴۶۹).

شنفری - شاعر عیار - نیز به مادر آزاده خویش می‌نازد و می‌گوید:

انا ابن خیار الحجر بیتاً و منسباً و أمی ابنه الأحرار لو تعرفینها

«من از نظر خاندان و نسب، فرزند صاحبان دامن‌های نیک هستم؛ و اگر مادرم را بشناسید، او نیز دختر آزادگان است» (همان، ج ۲۱، ص ۲۰۵)

مقدم‌بن زید - بزرگ بنی‌حی‌بن‌خولان - نیز افتخار به مادرش را با افتخار به پدرش در سروده‌اش جمع کرده، می‌گوید:

نمتنا الی عمرو عروقاً کریمه و خولان معقود المکارم و الحمد
و أمی ذات الخیر بنت ربیعه ضَرِیة من عیص السماحة المجد

«رگ و ریشه‌های ارجمندی، ما را به عمرو می‌رساند و به دایی‌هایی که حمد و ستایش بر آنها بسته شده است. و مادرم که نیک است دختر قبیله ربیعه است که از عنصر مجد و بزرگواری است» (حموی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۳۲).

گاهی در جاهلیت از زنان آزاد با عنوان «مهیرات» تعبیر می‌کردند، زیرا مهریه فقط به زنان آزاد تعلق می‌گرفت. خنساء در سوگواری برادرش صخر می‌گوید:

یا بن القروم ذوی الحجا و ابن الحضارمه المرافد
و ابن المهائر للمها ثر زانها الشیم المواجد

«ای پسر بزرگان خردمند و کریمانی که عطایشان قطع نمی‌شود، ای پسر زنان آزاده که اخلاق و سرشت بزرگوارانه آنان را زیور بخشیده است» (خنساء، ۱۳۸۸، ص ۶۲).

۲. افتخار به مادران عقیف

شعرای جاهلی اکثراً در سروده‌هایشان به کرم، شرف و عفت مادرانشان نیز افتخار می‌کردند. ربیعه‌بن عبد درباره مادرش قلابه، ملقب به ذبیبه می‌گوید:

انى لمن أنكرنى ابن الذبيـه كريمة عفيفة منسوبة

«به کسانی که مرا نمی‌شناسند، می‌گویم که من فرزند بانو ذبی‌ه هستم که بزرگوار و پاکدامن و صاحب نسب است» (ابن حبیب، ۱۴۱۰ق، ص ۵۷).

افزون بر شعرا، برخی پادشاهان نیز به اسم مادرشان شهره بودند؛ عارق طایبی در مقابل تهدید عمروبن هند (پادشاه حیره) می‌گوید:

من مبلغ عمروبن هند رسالة إذا استحققتها العيسُ تُنْضى من البعد
أبوعدنى والرمـل بينى وبينه تأمل رویداً ما أمامة من هند

«چه کسی نامه مرا به عمرو فرزند هند می‌رساند؟ زمانی که شتران سرخ‌موی آن نامه را در کیسه حمل کردند، از طولانی بودن راه فرسوده و لاغر می‌شوند. آیا مرا تهدید می‌کند، درحالی‌که شنزار بین من و او حایل است؟ با دقت تأمل کن؛ مادر من امامه کجا و هند کجا؟» (حموی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۵).

۳. افتخار به مادران مُنْجِبِه

در جاهلیت به مادرانی که حداقل سه پسر صاحب‌نام و شریف داشتند، «مُنْجِبِه» گفته می‌شد (بغدادی، ۱۳۶۱، ص ۴۵۵). در میان آنها نیز مادران منجبه چون ستاره‌ای می‌درخشیدند و فرزندانشان نیز به وجود چنین مادرانی بر خود می‌بالیدند. زنان مُنْجِبِه از رتبه‌ای عالی و برجسته در میان اعراب برخوردار بودند. گنبد در افتخار به جد‌هاش ام‌البنین چنین سروده است:

نحن بنو ام البنین الأربعة ومن خيار عامرین صعصعة
المطعمون الجفنة المددعة والضاربون الهام تحت الخيضة

«ما پسران مادر چهار پسریم و از نیکان خاندان عامرین صعصعه هستیم؛ کسانی که مردم را در ظرف بزرگ اطعام می‌کنند (سخت‌و‌تمندند) و سر هم‌آوردان را در میدان نبرد از زیر کلاه می‌زنند» (اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۲).

به دلیل مقام برجسته‌ای که زنان منجبه از آن برخوردار بودند، بعضی از آنها ضرب‌المثل گشته و شهره‌زمانه خود شده بودند؛ مثل‌هایی چون: انجب من مأویه؛ انجب من ام‌البنین؛ انجب من عاتکه؛ انجب من حبیبه؛ انجب من فاطمه بنت الخرشب (میدانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۶۴) به نمونه‌هایی از این دست زنان دلالت دارد که از ارزش و مقام بالایی در آن جامعه برخوردار بودند.

ب) نقش مادر در تربیت فرزند

مادر، این انسان والا و باعظمت، موجودی است که فرزند را در کنار قلب خود و با شیرۀ جانش

می‌پروراند و در تربیت جسمی و روحی او تأثیر بسزایی دارد. عرب جاهلی نیز به چنین نقشی واقف بود و به آن اهمیت می‌داد. آنها برای تربیت جنین قبل از ولادت نیز اهمیت قائل بودند. بعضی از آنان بر این باور بودند که حاملگی بعد و قبل از حیض، موجب تولد بچه‌ای ناقص می‌شود. ابوکبیر هذلی در وصف پسرخوانده‌اش، تأبط شراً - که مادرش در شرایط مساعد حاملگی به او حامله شده بود - می‌گوید:

و مبراً من كل عُبر حیضه و فساد مُرضِعة و داءِ مُغیِّل
حَمَلْتُ به فی لیلِةِ مَزُوْدَة کرهأ و عَقَدْتُ نَطَاقَهَا لم یَحَلَّل

«او دور است (بارداری او) از هر پس عادت؛ و از هر شر ناخوشایندی در حال شیردادن زن! و از هر درد غول‌آسایی. مادرش در شبی که طولانی بود، ناخواسته به او باردار شد؛ درحالی‌که بند کمر بندش هنوز باز نشده بود» (ابن قتیبه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۹).

آنان همچنین بر این باور بودند که بسته شدن نطفه در اول ماه، موجب تولد فرزندی قوی می‌شود. شاعر در وصف فرزندی که با رعایت همه شرایط با صحت و سلامت متولد شده است، می‌گوید:

لَقَحْتُ فی الهلالِ عن قِبل الطَّهْرِ — و قد لَاحَ للصَّبَاحِ بِشِیرِ

«در شب اول ماه و در اوایل پاک شدن از حیض باردار شد؛ درحالی‌که بشارت‌دهنده صبح درخشیدن گرفت» (جاحظ، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۲).

افزون بر این، سفارش بعضی از حکما برای تولد فرزندی شبیه پدر، خشمگین و عصبانی کردن زنان بود. آنها بر این باور بودند که اگر زن را عصبانی و خشمگین کنند و سپس با او هم‌بستر شوند، نطفه مرد بر نطفه زن غلبه می‌کند و فرزند شبیه پدرش خواهد بود (حوفی، بی‌تا، ص ۱۱۳). پس از تولد کودک نیز شیر مادر کامل‌ترین و بهترین غذا برای کودک شمرده می‌شد. اعراب شیر زن حامله را برای کودک مضر می‌دانستند و در زمان حاملگی به نوزاد شیر نمی‌دادند، چنان‌که پیش‌تر بیان شد، ابوکبیر هذلی درباره مبرا بودن تأبط شراً از چنین شیری سخن گفته است (ابن قتیبه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۷۰).

در خانواده جاهلی، اداره امور خانه و تربیت فرزندان بر عهده مادران بود و مادر نقش بسزایی در تربیت فرزندان بر عهده داشت. عرب بر این باور بود که فرزند ویژگی‌ها اخلاقی و جسمی را از پدر و مادرش به ارث می‌برد. برای نمونه، آنان معتقد بودند که حاتم طایی، جود و بخشش را از مادرش عُنْیَة، دختر عقیف طایی به ارث برده بود. مادر حاتم از چنان جود و بخشش و کرمی برخوردار بود که چیزی را برای خود باقی نمی‌گذاشت و پیش از درخواست سائل، نیاز او را برطرف می‌کرد (میدانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۵۹). درباره ابورماده نیز نقل شده که همسرش را به علت لکنت زبانش طلاق داد تا

مبادا فرزندش نیز دارای لکنت زبان شود و از فصاحت و بلاغت بهره‌ای نداشته باشد (جاحظ، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۴). عرب در ازدواج، به انتقال ویژگی‌های اخلاقی از مادر به فرزند، بیش از زیبایی ظاهری زن اهمیت می‌داد و شرافت و اصل و نسب زن برای آنها دارای اولویت بود.

همچنین ضرب‌المثل‌هایی چون «نزعة عرق الخال» (طبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۹)، یعنی «اثر رگ و ریشه دایی‌ها» به‌خوبی تأثیرگذاری دایی را بر خواهرزاده‌اش در باور عرب نمایان می‌سازد.

مادران عرب در تربیت فرزندانشان و ملکه کردن ویژگی‌های اخلاقی در آنها، از ترانه و شعر و حرکات موزون بهره می‌بردند. آنها در سروده‌هایشان مضامینی چون کرم، شجاعت و ویژگی‌های اخلاقی دیگری را جای می‌دادند تا فرزندشان با چنین مضامینی پرورش یابند. برای نمونه، ضباعه دختر مرّبن قرط برای فرزندش مغیره‌بن سلمه اشعاری که پر از تمجید و تحسین از سیادت و کرم و عزت اجدادش بود، می‌خواند:

نمابه الی الذری هشامٌ قرمٌ و آبء له کرامٌ

«او را پدرش هشام به بالاها پیوند داده که قهرمان است و پدرانی دارد که گرامی‌اند».

ججاجحٌ خضارمٌ عظامٌ من آل مخزوم هم الاعلام

«بزرگانی که نام آورانی از خاندان مخزوم اند».

الهامة العلیاء و السنام

«آن سرفرازان و برجستگان» (اصفهانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۶).

همچنین آورده‌اند فاطمه بنت اسد با سرودن اشعار زیر درباره فرزندش عقیل بن ابی‌طالب، حب کرم و صداقت را در روح و جان وی شعله‌ور می‌کرد:

أنت تکون ماجداً نیل اذا تهب شمأل بلیل

«هرگاه باد شمال شبانه بوزد، تو بزرگوار و نجیب خواهی بود» (کنایه از بزرگوار و صاحب سخاوت بودن اوست) (عفیفی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۷۲).

در مجموع، اشعار و قصه‌ها به‌خوبی بیانگر نقش مهم مادران جاهلی در تربیت فرزندانشان می‌باشد و عرب نیز به آثار وراثتی و تربیتی مادر نسبت به فرزندش ایمانی قوی داشتند.

ج. پیوستگی انتساب به مادر

از زمان‌های قدیم، نسب به مادر در میان اعراب رسم شناخته‌شده‌ای بود و بسیاری از قبایل به مادرانشان نسبت داده می‌شدند. برای نمونه، تیره باهله از قبیله قیس عیلان، به نام مادرشان باهله بنت ضب بن سعد

(حمیری، ۱۴۰۱ق، ص ۱۰)، به بنی باهله، بنومرّة بن صعصعة به نام مادرشان به بنی سلول، و اوس و خزرج به نام مادرشان به بنی قیله (همان، ص ۱۰۹) معروف بودند. بنوطهیه (همان، ص ۷۷)، بنوالشقیقه (همان، ص ۱۰۱) و بنوعدویه (همان، ص ۷۷) نیز قبایل دیگری بودند که به مادرشان نسبت داده می شدند.

انتساب به مادر، امری شایع در تمام قبایل و در همه مکان‌ها در بین اهالی شمال و جنوب و شهرنشینان و بدویان عرب بود و فرقی بین مادر آزاده و برده نبود (حوفی، بی تا، ص ۸۹-۹۰). انتساب به مادر، محدود به قبایل نبود، بلکه افراد نیز به دلایل متفاوت به مادرانشان نسبت داده می شدند.

محمد بن حبیب، در کتاب *من نُسب الی أمّه من الشعراء*، به معرفی ۳۹ شاعری که به مادرشان منسوب‌اند پرداخته است که از میان آنها ۳۶ نفر شاعر جاهلی‌اند. اشخاص زیادی در جاهلیت منسوب به مادرانشان بودند؛ از جمله: *عبدمناف*، جد نبی اکرم ﷺ، که به مادرش زهره (ابن قتیبه، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳) منسوب بود. *شیب بن برصاء* که به مادرش *برصاء* منسوب بود، در این باره می گوید:

أنا ابن برصاء بها أجيب هل فی هجان اللون ما يعيب

«من پسر برصاء هستم زمانی که مرا به نام او بخوانند پاسخ می دهم. آیا رنگ سیاه و تیره من باعث عار و ننگ است؟!» (اصفهانی، بی تا، ج ۱۸، ص ۷۴)

انتساب به مادر بین اعراب به اندازه‌ای اهمیت داشت که حتی هنگام پادشاهی پدر نیز خود را به مادرشان نسبت می دادند. *امرؤ القیس* شاعر می گوید:

ألا هل أتاها و الحوادث جمّة بأن امرأ القیس بن تملک بیقرا

«آیا به او خبر رسیده است، درحالی که سختی‌ها و حوادث بی شمار بود، که *امرؤ القیس*، پسر تملک، بادیه را ترک کرد و شهرنشین شد» (امرؤ القیس، بی تا، ص ۶۵).

افزون بر آنها، *خفاف بن نابه* (ابن قتیبه، ۱۴۱۵ق، ص ۳۲۵) به مادرش *سوداء*، و *اشهب بن نور* به مادرش *رُمیله* - هر دو از کنیزان عرب - (اصفهانی، بی تا، ج ۹، ص ۲۶۹) منسوب بودند و *قیس بن مقدّب بن عمرو* و *ربیع بن عبد یالیل ثقفی* به اسم مادرانشان، *حدادیه* و *قلاّبیه* (ملقب به ذبیح) خوانده می شدند (الآمدی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۹). غیر از ایشان، افراد دیگری نیز به مادرشان منسوب بودند که آوردن اسامی تمام آنان، فرصت مناسبی را می طلبد.

البته ناگفته نماند، گاهی نیز برای تحقیر فرزند، او را به مادرش نسبت می دادند؛ مانند آنجا که شاعری می گوید:

یا قَبیحَ الله اقواما اذا ذُکروا بنی عُمیرة رهط اللوم و العار

«خداوند زشت گرداند پسران عمیره را؛ هرگاه که نامشان به میان می‌آید، آنها اهل پستی و ننگ هستند.»
(الطائی، بی تا، ج ۴، ص ۴۹)

و سخن اعیسی در رثای برادرش منتشرین وهب که خطاب به قاتل او می‌سراید:
اصبت فی حرم منا أختا ثقة هندی سلمی فلا یهنا لک الظفر

«ای پسر سلمی! شخص امین و مورد اعتمادی را از میان ما کشتی. این پیروزی گوارای تو مباد!»
(قرشی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۸۲).

عنتره نیز به قومش اعتراض می‌کند و می‌گوید که در هنگام صلح، او را با تحقیر به نام مادرش صدا می‌کنند و در هنگام جنگ که نیازمند کمک و دلوری او هستند او را ابن‌الاطایب (پسر نیکان) خطاب می‌کنند:

ینادوننی فی السلم بابن زبیبه و عند صدام الخیل بابن الأطایب

«گاه امنیت و صلح، مرا به نام مادرم زبیبه می‌خوانند و هنگام شدت گرفتن کارزار، مرا ابن‌الاطایب (فرزند نیکان) صدا می‌زنند» (ابن شداد، بی تا، ص ۲۵-۴۳).

و همچنین از این نوع است، سخن بشرین ابی خازم که می‌سراید:

قل للمثلّم و ابن هند بعده ان كنت دائم عزّنا فاستقدم

«به مثلّم و پس از آن به پسر هند بگو که اگر خواهان عزت و شرف ما هستی به پیش برو!» (قرشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۴).

گویا بشر با هدف تحقیر، یکی از دو رقیب و دشمن خود را به نام مادرش هند یاد کرده است. در طول زمان، به تدریج و به دلایل متفاوتی، انتساب به مادر، به پدر منتقل شد. پیش از آنکه این نسبت به صورت کامل از بین برود، برای پسر ملحق شدن به قبیله پدر یا مادر - که در مراسم خاصی با قربانی کردن انجام می‌شد - جایز بود. این مسئله از ماجرای زهیرین ابی سلمی که خواستار وصل به قبیله مادرش بود، به خوبی روشن می‌گردد (حوفی، بی تا، ص ۱۹۲). اما قاعده عمومی که به حکم عادت مقرر شده بود، انتساب پسران زن به قبایل شوهرانشان بود؛ یعنی نسبت دادن پسر به پدرش. گفتمنی است که بعد از انتقال نسب از مادر به پدر، همچنان روابط پسر با نزدیکان و فامیل مادرش قطع نمی‌شد و با قبیله و فامیل مادر ارتباط داشت؛ تا جایی که گاه خواهرزاده، یکی از ورثه دایی‌اش محسوب می‌شد و دایی برای او نیز ارثی برجای می‌گذاشت. چنان‌که شامه بن غدیر برای خواهرزاده‌اش زهیرین ابی سلمی ثروت فراوانی به ارث گذاشت (اصفهانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۵۷).

د) نقش مادر در نام‌گذاری فرزند

پس از تولد فرزند، نام‌گذاری‌اش انجام می‌شد. آنها برای پسر، بیشتر از نام‌های خشن و برای دختر از نام‌های لطیف بهره می‌بردند. در جامعه جاهلی، حق نام‌گذاری فرزند برای مادر و خانواده او، در مواقع و شرایط خاص وجود داشت؛ برای نمونه، وقتی عمرو بن هجر از ام‌ایس دختر عوف بن محلم شیبانی خواستگاری کرد، عوف شرط قبول این ازدواج را آن دانست که حق نام‌گذاری فرزندان پسر دخترش و حق شوهر دادن فرزندان دختر دخترش از آن او باشد؛ ولی عمرو به این کار راضی نشد و گفت: ما پسرانمان را به اسم پدران و عموهایمان نام‌گذاری می‌کنیم و دخترانمان را نیز به هم‌کفومان از ملوک، شوهر می‌دهیم (اندلسی، بی تا، ج ۶، ص ۸۶).

نمونه دیگری که بر وجود حق نام‌گذاری برای مادران در دوره جاهلی دلالت دارد، روایتی از عبدالله بن مسلم است که می‌گوید:

«سألت بعض آل أبي طالب عن قوله [علي] «انا الذي سميتي امي حيدرة». فذكر أن أم علي كانت فاطمة بنت اسد ولدت علياً و ابوطالب غائب، فسمته اسداً باسم أبيها. فلما قدم ابوطالب كره هذا الاسم الذي سمته به امه و سمّاه علياً، فلما رجز علي يوم خبير ذكر الاسم: انا الذي سميتي أمي حيدرة ضرعاً أجام و ليث قسورة»

عبدالله بن مسلم می‌گوید: زمانی که علی به دنیا آمد، ابوطالب حضور نداشت. مادرش فاطمه بنت اسد او را به اسم پدرش، حیدر نام‌گذاری کرد. هنگامی که ابوطالب برگشت، از اسمی که مادرش بر او گذاشته بود خوشش نیامد و او را علی نامید. در روز خبیر وقتی علی رجز خواند، نامی را بیان کرد که مادرش بر او گذاشته بود رجز او چنین بود:

منم کسی که مادرم نام مرا حیدر (شیر) گذاشته است، منم شیر بیشه‌ها و شیر شجاع نیرومند (ابن‌عنه، ۱۴۲۵ق، ص ۶۷-۶۸).

از این روایت روشن می‌شود که فاطمه بنت اسد حق نام‌گذاری فرزند خود را در غیاب شوهرش داشته است؛ چراکه در صورت نداشتن چنین حقی باید آن را به دیگر اعضای خانواده شوهر ارجاع می‌داد. بنابراین آنچه گذشت، می‌توان گفت:

۱. با وجود جایگاه پایین زن در دوره جاهلی، مادر در این جامعه جایگاه نسبتاً خوبی داشت؛ اما به مادرانی که کنیز بودند، با دید خوبی نگاه نمی‌شد. اسلام با بیان جایگاه والای والدین، از جمله مادر و تأکید بر یکسان بودن همه انسان‌ها، ضمن تأیید ضمنی عقیده احترام به مادر در عصر جاهلی، با یکسان دانستن مادران آزاده و کنیز، به مقابله با فرهنگ بد جاهلیت پرداخت.

۲. از رسوم بد دوران جاهلیت این بود که نام‌گذاری فرزندان، مناسب شأن انسانی نبود و از نام‌های حیوانات و نام‌هایی با معانی نامناسب استفاده می‌شد. اسلام این رسم غلط را مردود اعلام کرد و با اصرار بر اهمیت مقام انسان، به انتخاب اسامی مناسب برای فرزندان سفارش نمود.

۳. مردمان جاهلی، نوزادان پسر را برتر از نوزادان دختر می‌پنداشتند. اسلام با این رسم نادرست مخالفت کرد و همه انسان‌ها را - در هر جایگاهی - یکسان معرفی نمود. همچنین اسلام جنسیت انسان را به‌عنوان ملاک برتری، رد نمود و تقوا و پرهیزکاری (حجرات: ۱۳) را معیار سنجش و ارزش‌گذاری مقام انسان اعلام کرد.

جایگاه مادر در اسلام

توصیف شأن و مقام پدر و توصیه درباره او و نیز قدر و منزلت مادر، به‌طور وصف‌ناپذیری در خلال آیات و روایات بیان شده است. از آنجاکه برای بررسی هر نظامی و به دست آوردن تفکر و نگرش حاکم بر آن باید متون اصلی و نیز گفتار و رفتار پیشوای آن مکتب را بررسی کرد. در اینجا نمونه‌ای از آیات و روایات، همراه با شواهد تاریخی را بیان می‌کنیم:

الف) سفارش و احترام به مادر

«... و أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَبِرًّا بِالْوَالِدَيْنِ وَكَيْفَ بِرٌّ لِمَا بَيْنَ يَدَيْكَ يَا كَرِيمُ» (مریم: ۳۱-۳۲)؛ حضرت عیسی علیه السلام در گهواره چنین گفت: ... تازنده‌ام خداوند مرا به نماز و زکات و نیز نیکی کردن به مادرم سفارش کرده و مرا جبار و شقی نساخته است.

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...» (احقاف: ۱۵)؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند؛ مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر گرفتنش سی ماه است.

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان: ۱۴)؛ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم). که برای من و برای پدر و مادرت شکر به‌جای آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است.

در چهار سوره از قرآن مجید نیز نیکی به والدین، بلافاصله بعد از مسئله پرستش خدا قرار گرفته است. هم‌ردیف بودن این دو مسئله بیانگر احترام ویژه اسلام به پدر و مادر است.

اینک نمونه‌هایی از رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله را که نشان‌دهنده جایگاه مادر در اسلام می‌باشد، بیان می‌کنیم:

۱. آئینه

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر عمره‌ای که به صلح حدیبیه انجامید، هنگامی که از منطقه ابواء عبور می‌کرد

فرمود: «خداوند به محمد ﷺ اجازه فرموده است که قبر مادرش را زیارت کند» آن‌گاه کنار قبر مادر خود آمد و آن را اصلاح کرد و گریست. مسلمانان نیز از گریه آن حضرت گریستند. از آن حضرت پرسیدند: چرا می‌گریید؟ فرمود: «به یاد مهربانی او افتادم و گریستم» (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۸-۹۹).

۲. حلیمه

رفتار پیامبر ﷺ با حلیمه - مادر رضاعی خویش - بسیار قابل توجه است. ابن‌سعد گوید: آن حضرت تا زمان مرگ حلیمه از او تقدیر و تقدیم می‌کرد؛ برای وی هدیه و صلّه می‌فرستاد و محبت و عطف و خویش را نسبت به مادر رضاعی خویش ابراز می‌نمود (همان، ج ۱، ص ۸۹).

بعد از فتح مکه و در مدتی که رسول خدا ﷺ در این شهر مقدس حضور داشت، عده‌ای از زنان بنی‌سعد از جمله، شیماء (خواهر رضاعی پیامبر ﷺ) به دیدار حضرت آمدند و اسلام آوردند. آنان به همراه خود، ظرف‌هایی از روغن مرغوب و شیر پخته و خشک‌شده (جِرابِ اَقْط) به رسم هدیه برای پیامبر آوردند. آن حضرت هدیه‌های آنان را پذیرفت و سپس از احوال حلیمه سعديه، مادر رضاعی خویش که از قبیله سعدين بکر بود جويا شد و آنها خبر درگذشت او را دادند. اشک در چشم‌های حضرت حلقه زد و پرسید: آیا از خانواده کسی مانده است؟ گفتند: برادران و خواهران او هستند و به خدا سوگند که نیازمند احسان و نیکی تو می‌باشند. پیامبر ﷺ برای آنان هدایایی فرستاد (واقعی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۶۹). آن حضرت حتی به سلمی، خواهر حلیمه احترام می‌گذاشت و ردایش را برای او پهن می‌کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۷۸).

نکته قابل توجه اینکه در سال هشتم هجری و فتح مکه، بیش از شصت سال از عمر رسول خدا ﷺ گذشته بود و بیش از ۵۵ سال از زمان حضور او نزد حلیمه می‌گذشت؛ اما آن حضرت هنوز به یاد حلیمه بود و از وضعیت خانواده او می‌پرسید و از نیکی و یاری به آنها دریغ نمی‌ورزید. این حس قدرشناسی، الگویی مناسب برای همه عصرها و نسل‌هاست.

۳. فاطمه بنت اسد

در مدتی که پیامبر ﷺ در کفالت جناب ابوطالب بود، همسر او فاطمه همچون مادری مهربان برای پیامبر ﷺ بود (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۶). فاطمه بنت اسد از جمله اولین مسلمانان و در شمار مهاجرین به مدینه بود (شیخ مفید، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵)؛ زیرا او و فاطمه دختر رسول خدا ﷺ همراه امیرمؤمنان ﷺ از مکه حرکت کردند و در قبا به رسول خدا ﷺ پیوستند و پیامبر از او دیدن می‌کرد و در خانه او خواب قیلوله انجام می‌دادند (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۷۸).

پس از هجرت، روزی که فاطمه بنت اسد در مدینه درگذشت، پیامبر ﷺ در مرگ ایشان گریان شدند و به علی ﷺ که خبر درگذشت مادرش را برای آن حضرت آورده بود، فرمودند: «خدا او را بیامرزد که تنها مادر تو نبود، بلکه برای من نیز مادر مهربانی بود.» آن‌گاه فرمود: بیا این عمامه و جامه مرا ببر و او را در این کفن کن، و زن‌ها را بگو در غسل دادنش دقت کنند؛ و او را حرکت ندهید تا من بیایم.

پیامبر ﷺ برای تشییع جنازه تشریف آورد و در نمازش چهل بار تکبیر گفت؛ سپس وارد قبر شد و در آن دراز کشید و مدتی در گور خوابید. آن‌گاه علی ﷺ را صدا زد و او نیز وارد قبر شد رسول خدا ﷺ قبر را هموار کرد و پیکر فاطمه بنت اسد را در قبر خوابانید. در این هنگام رسول خدا بالای سر آن بانوی گرامی ایستاد و فرمود: «اللهم ثبت فاطمه بالقول الثابت»؛ خدایا فاطمه را بر گفتار حق استوار کن. آن‌گاه حضرت از قبر خارج شد و با دست مبارک خاک ریخت.

عمار برخاست و عرض کرد: «یا رسول الله درباره فاطمه ﷺ رفتاری کردید که درباره هیچ‌کس چنین اعمالی انجام ندادید» پیامبر فرمودند: «عمار، فاطمه سزاوار بود که با او چنین رفتار کنم، که او فرزندان خود را گرسنه می‌داشت و مرا سیر می‌کرد؛ کودکان خود را برهنه نگه می‌داشت و مرا می‌پوشانید. آن اندازه که از من پذیرایی می‌کرد، از فرزندان خود نمی‌کرد. عمار گفت: «چرا در نمازش چهل بار تکبیر گفتید؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «زیرا چهل صف از فرشتگان در نماز فاطمه شرکت کرده بودند و برای هر صفی یک تکبیر گفتم» (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۶۵-۶۶).

۴. ام‌ایمن

نام او برکه بود. وی کنیز عبدالله پدر پیامبر، بود که بعد از مرگ عبدالله به ارث پیامبر رسید. رابطه آن حضرت با ام‌ایمن بسیار صمیمی بود. ام‌ایمن پرستاری رسول خدا ﷺ را بر عهده داشت. زمانی که آمنه وفات کرد و پیامبر ﷺ در خانه عبدالمطلب زندگی می‌کرد، ام‌ایمن از او مراقبت می‌کرد. آورده‌اند که پیامبر ﷺ، ام‌ایمن را مادر صدا می‌کرد و گهگاهی به دیدار او می‌رفت. حضرت پس از بعثت، او را به عقد پسرخوانده خود، زید درآورد و از او اسامه به دنیا آمد. نیز نقل شده پیامبر ﷺ وقتی به او نگاه می‌کرد، می‌فرمود: «هذا بقية اهل بيتي» (ابن سعد، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۲-۱۶۴).

در تاریخ نمونه‌های دیگری از سفارش به احترام به مادر یافت می‌شود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

فردی به نام زکریا بن ابراهیم می‌گوید:

من مسیحی بودم و بعداً اسلام آوردم. زمانی حج به جا آوردم و نزد امام صادق ﷺ رفتم و گفتم: «من مسیحی بودم و اینک ایمان آورده‌ام؛ ولی پدر و مادرم هدایت نشده‌اند و من با خانواده و مادرم زندگی می‌کنم و از ظرف آنها غذا می‌خورم.» حضرت فرمود: «آیا گوشت خوک می‌خورند؟» گفتم: «خیر، آن را

لمس هم نمی‌کنند». حضرت فرمود: «اشکالی ندارد؛ به مادرت بنگر و به او نیکی کن؛ و اگر از دنیا رفت، کار او را به دیگری وامگذار و خود به امور پرداز. در ضمن، به کسی مگو که نزد من آمده‌ای تا اینکه انشاءالله، در منی همدیگر را ملاقات کنیم.»

پس اعمال حج را درست به جا آوردم و در منی خدمت ایشان رفتم؛ درحالی که مردم در اطراف ایشان بودند. گویا او معلم کودکان بود. این سؤال می‌کرد و آن یکی سؤال می‌کرد. پس زمانی که به کوفه برگشتم، به مادرم بسیار ملاحظت می‌کردم. به او غذا می‌دادم؛ لباس و سر او را نظافت می‌کردم و به او خدمت می‌کردم؛ تا اینکه مادرم به من گفت: «ای پسرم آنچه اکنون انجام می‌دهی در گذشته که بر آیین ما بودی انجام نمی‌دادی. پس از زمانی که سفر کردی، چه چیز در تو ایجاد شده؟ آیا مسلمان شده‌ای؟» گفتم: «مردی از فرزندان پیامبر ﷺ مرا به این (کارها) امر کرده است.» گفتم: «آیا این مرد پیغمبر است؟» گفتم: «خیر؛ ولی او پسر پیغمبر است.» گفتم: «ای پسر! ایشان پیغمبر است. همانا این وصیت پیغمبران است.» گفتم «ای مادر! اما بعد از پیامبر ﷺ ما پیامبری نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۷۴).

ب) بهشت زیر پای مادران

معاویة بن جهمه گوید: خدمت پیامبر ﷺ رسیدم و گفتم: «می‌خواهم با شما در راه خدا و زندگی آخرت جهاد کنم. فرمود: «آیا مادرت زنده است؟» گفتم بلی. فرمود: «برگرد و به او نیکی کن.» در مقابل حضرت قرار گرفتم و گفتم: «ای رسول خدا! می‌خواهم با شما در راه خدا و برای زندگی آخرت در جهاد شرکت کنم.» فرمود: «آیا مادرت زنده است؟» گفتم: «بلی.» فرمود: «پاهای مادرت را بچسب که بهشت همان جاست.»

پیامبر ﷺ فرمودند: «بهشت زیر پاهای مادران است» (هندی، ۱۳۴۱، ج ۱۶، ص ۶۶۱). همچنین فرمودند: «ملازم مادر باش که بهشت زیر پای اوست» (همان، ص ۶۲).

عمر گوید: با پیامبر ﷺ، بر بلندای کوهی بودیم که مشرف به سرزمینی بود. جوانی را دیدم که چوپانی می‌کند. از جوانی اش خوشم آمد. گفتم: «ای رسول خدا ﷺ چه جوانی! کاش جوانی اش در راه خدا بود» (همان، ج ۴، ص ۶۰۷). پیامبر ﷺ فرمودند: «شاید در راه خداست و تو نمی‌دانی.» پیامبر ﷺ جوان را فراخواند و فرمود: «ای جوان! آیا عایله داری؟» گفتم: «بلی.» فرمود: «چه کسی؟» گفتم: «مادرم.» فرمود: «ملازم او باش که بهشت پیش پاهای اوست.»

پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس میان چشمان مادرش را ببوسد، این بوسه پرده‌ای در برابر آتش خواهد بود» (همان، ج ۱۶، ص ۶۲).

ج) بهشت، پاداش حاملگی، وضع حمل و شیر دادن

رسول خدا ﷺ خطاب به زنی به نام حولاء عطار فرمود:

ای حولاء! سوگند به آنکه مرا به پیامبری برانگیخت، هر زنی که از شوهرش باردار شود، در سایه خدا

زندگی می‌کند تا هنگام درد زایمان. هر درد زایمان ثواب آزاد کردن یک بنده مؤمن را دارد. وقتی فارغ شد و شیر دادن را شروع کرد، هرگاه کودک مک زند از پیش روی آن زن، روز قیامت نوری درخشد که هر بیننده‌ای را به عجب وادارد؛ و او روزه‌دار شب‌زنده‌دار محسوب شود؛ و اگر در این حال روزه بدارد، ثواب روزه و عبادت تمام روزگار برایش ثبت شود. وقتی کودک را از شیر گرفت، خداوند فرماید: ای زن! گناه گذشته‌ات را بخشیدم، از نو آغاز کن» (هیشمی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۵).

رسول خدا ﷺ فرمود: «زن از هنگام بارداری تا هنگام شیر گرفتن کودک، مانند رزمنده در راه خداست و اگر در این مدت جان دهد، پاداش شهید دارد» (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۴۱۱).

نیز آن حضرت فرمود:

زن وقتی حامله شد، ثواب روزه‌دار عابدی را که گویی در راه خدا جهاد می‌کند، خواهد داشت. هنگامی که او را درد زایمان فرا گرفت، موجودات نمی‌دانند او چه پاداشی دارد. وقتی فارغ شد، هر شیر دادن یا مک زدن نوزاد، بسان زنده کردن یک جان ارزش دارد. وقتی کودک را از شیر گرفت. فرشته‌ای به کتفش می‌زند و می‌گوید: عمل را از سر گیر (همان).

د) افتخار به مادران

پیامبر ﷺ به اینکه زاده مادران عفیف و پاک‌دامنی است، افتخار می‌کرد. حضرت در روز جنگ حنین در افتخار به مادران قبیله‌شان فرمودند: «من پسر عواتک از قبیله سلیم هستم» (حلبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۶).

همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «أنا ابن الفواطم و العواتک» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۲).

ه) نقش مادر در تربیت فرزند

افکار و وضع روحی مادر، نقش بسزایی در تربیت فرزند دارد. این تربیت از همان آغاز بارداری و سپس شیرخوارگی شروع می‌شود. در این زمینه دستورها و توصیه‌های بسیاری از ائمه معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است تا مادران با رعایت نکته‌های ظریف، تربیت کودک را آغاز کنند.

(به یاد آوردید) هنگامی را که همسر عمران گفت: خداوندا! آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که «محرر» (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی! ... من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم. خداوند، او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای، (نهاد وجود) او را رویانید (و پرورش داد)... (آل عمران: ۳۸-۳۵).

در سیره حضرت فاطمه آمده است هرگاه کسی می‌خواست در انجام امور منزل به ایشان کمک

کند، حضرت کار پخت و پز را به او می سپرد و خود به فرزندانشان رسیدگی می کردند و می فرمودند: «من به حال فرزندانم مدارای بیشتری دارم و مهربان ترم» (بحرانی اصفهانی و موحدی ابطحی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۵۶)

روزی رسول خدا ﷺ دو رکعت پایانی نماز ظهر را سریع تر و با آداب کمتری به جای آورد تا نماز زودتر تمام شود. پس از نماز اصحاب پرسیدند: «آیا پیشامدی رخ داده که دو رکعت پایانی را سریعتر برگزار کردید؟» حضرت فرمود: «آیا شما صدای ضجهٔ کودک را نشنیدید؟» (حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۹۸).

این مسئله گرچه از رحم و دل سوزی پیامبر ﷺ در قبال کودکان حکایت می کند، نشان از توجه پیامبر ﷺ به مراقبت از کودک و نگرانی های مادر برای فرزندان که چنین می گریند دارد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر کس که متولد شد، بر فطرت متولد می شود و پدر و مادرند که فرزند را یهودی و مسیحی می گردانند...» (همان، ج ۱۵، ص ۲۵).

همچنین فرمود:

آگاه باشید همهٔ شما مردمان رهبری گروهی را بر عهده دارید و در برابر گروهی که سرپرستی آن را بر عهده گرفته اید مسئول می باشید... زنان (نیز) مسئولیت خانه و همسر خود و رهبری فرزندان خود را بر عهده دارند و نسبت به آنان مسئول می باشند... (میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۴۸).

امیرالمؤمنین ﷺ در جنگ جمل، پرچم خود را به پسرش محمد حنفیه داد و درحالی که صفوف منظم شده بود، به او گفت: «پرچم را جلو ببر». محمد مدت کوتاهی درنگ کرد. آن حضرت دوباره فرمود: «پرچم را جلو ببر!» او گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا نمی بینی که تیرها مثل باران می بارد؟ حضرت به سینه او زد و فرمود: «اصل و ریشهٔ مادرت بر تو اثر گذاشته است». سپس پرچم را با دست خود گرفت و آن را به اهتزاز درآورد... .

پس چنان که در جاهلیت به نقش مادر در تربیت فرزندان اهمیت می دادند و اعتقاد داشتند که خصوصیات روحی پدر و مادر به فرزندان انتقال می یابد، در اسلام نیز بر نقش بسزای افکار و وضع روحی و جسمی مادر در تربیت فرزند تأکید گردیده و سعی شده است تا به این مسئله به درستی جهت داده شود تا تربیت انسان ها به صورت درست انجام شود.

و) نقش مادر در حضانت فرزند

در تاریخ به برخی از روایات برمی خوریم که در آنها پیامبر ﷺ حضانت فرزند را به مادرش اعطاء می کرد. این امر نشان دهندهٔ جایگاه مادر است. اینک نمونه ای از این روایات تاریخی را بیان می کنیم. عبدالله پسر عمر گوید:

زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «این کودک را در رحم پروراندم و او را شیر دادم و دامنم او را نگهبان بود. پدرش مرا طلاق داد و می‌خواهد او را از من جدا کند.» رسول خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که شوهر نکردی، تو به کودک سزاوارتری» (زعلول، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۴۱).

ز) انتساب به مادر

چنان‌که گذشت انتساب به مادر در جاهلیت رواج داشت و پس از اسلام نیز به روند خود ادامه داد. نمونه‌های فراوانی از انتساب به مادر را می‌توان در تاریخ مشاهده کرد. اسماعیل بن علیّه، ابن‌القریبّه، ابن‌الاطنابه، ابن مباده (عسقلانی، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۱۴۴) از جمله افرادی بودند که به مادرشان نسبت داده شده‌اند.

پیامبر ﷺ را در آن زمان گاهی به نام مادرش آمنه می‌خواندند (ابن‌آمنه)؛ چنان‌که جارودبن منذرنصرانی که در سال ششم هجرت اسلام آورد و از طب و کتب آسمانی آگاهی داشت، در ایات خود خطاب به پیامبر ﷺ عرض می‌کرد:

اتیتک یابن آمنه الرسولا لکی بک اهتدی النهج السیلا

و این نسبت، نه از راه اهانت است؛ بلکه از جهت جلالت و فخامت اوست... (مجلات، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۹).

مؤید دیگر بر این مطلب، حدیثی است از امام کاظم ﷺ در جواب هارون‌الرشید:

هارون‌الرشید به امام کاظم ﷺ گفت: چرا شیعیان خود را از اینکه شما را فرزند رسول خدا ﷺ می‌نامند، نهی نمی‌کنید؛ درحالی‌که شما فرزند علی ﷺ هستید و فرزندان از جانب پدر نسب می‌برند، نه از جانب مادر؟ امام کاظم ﷺ فرمود: خداوند در قرآن می‌فرماید: «به ابراهیم، اسحق و یعقوب را بخشیدیم و همگی را هدایت نمودیم و قبل از آن نیز نوح را هدایت کردیم و از فرزندان او، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را. و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و زکریا و یحیی و عیسی را» (انعام: ۸۴-۸۵) آن‌گاه امام کاظم ﷺ فرمود: «پدر عیسی چه کسی است؟» او گفت: او پدر ندارد و از کلام خدا و روح‌القدس خلق شده است. آن حضرت فرمود: «نسب عیسی از جانب مادرش مریم ﷺ به انبیاء می‌رسد و نسب ما نیز از جانب فاطمه به پیامبر ﷺ می‌رسد، نه از جانب علی ﷺ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸، ص ۱۲۲).

در تاریخ اسلام نمونه‌هایی نیز از انتساب به مادر به دلیل جایگاه خوب یا بد دیده می‌شود؛ چنان‌که در جاهلیت، برخی از قبایل و افراد به مادرانشان نسبت داده می‌شدند.

ح) نام‌گذاری فرزند توسط مادر

«ولی هنگامی که او را به دنیا آورد (و او را دختر یافت)، گفت: «خداوندا! من او را دختر آوردم- ولی

خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاه‌تر بود - و پسر، همانند دختر نیست (دختر نمی‌تواند وظیفه خدمت‌گزاری معبد را همانند پسر انجام دهد). من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه‌های) شیطان رانده‌شده، در پناه تو قرار می‌دهم» (آل‌عمران: ۳۶)

گرچه این احتمال وجود دارد که عمران، پدر مریم علیها السلام هنگام وضع حمل او زنده بوده باشد، اما دلیلی بر آن اقامه نشده است. البته از این جریان می‌توان نتیجه گرفت که بر فرض نبود پدر، مادر حتماً چنین اختیاری دارد (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۶). همچنین چنان‌که گذشت، حضرت علی علیه السلام روز خیبر خود را به اسمی که مادرش برای وی نام‌گذاری کرده می‌خواند:

اِنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي اُمِّي حَيْدَرَةَ ضَرْغَامُ اَجَامٍ و لَيْتَ قَسْوَرَةً

«منم کسی که مادرم نام مرا حیدر (شیر) گذارده است و منم شیر بیشه‌ها و شیر شجاع و شیر نیرومند». این ماجرا خود تأییدی است بر نام‌گذاری فرزند توسط مادر.

امام صادق علیه السلام فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود:

امام حسین علیه السلام روز عاشورا در میدان کربلا به صورت حر دست می‌کشید و می‌فرمود: تو آزاده‌ای، همان‌گونه که مادرت تو را این‌گونه نامیده است، تو در دنیا و آخرت آزاد هستی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۴).

امام صادق علیه السلام سیدبن محمد حمیری را دیدار کرد و به او فرمود: «مادرت تو را سید نامید و تو در سیادت (آقایی و سروری) موفق شدی و تو سرور شعرا هستی» (همان، ج ۴۷، ص ۳۲۷).

نمونه‌های یادشده، به‌طور ضمنی تأییدی بر وجود حق نام‌گذاری فرزند برای مادر - به‌ویژه در صورت فقدان پدر - است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی چهار مسئله در دوره جاهلیت و اسلام پرداخته شد: ۱. جایگاه مادر؛ ۲. نقش مادر در تربیت فرزند؛ ۳. پیوستگی نسب به مادر؛ ۴. نقش مادر در نام‌گذاری فرزند. از چهار مورد بیان‌شده در سه مورد، دو فرهنگ اسلامی و جاهلی در کلیات متشابه‌اند. این موارد عبارتند از:

۱. پیوستگی انتساب به مادر: در هر دو دوره، گرچه انتساب به پدر، یک اصل بود؛ اما گاه به دلایلی، برخی از قبایل و افراد را به مادرانشان نسبت می‌دادند.

۲. نقش مادر در نام‌گذاری فرزند: در جامعه جاهلی در شرایط خاص، مانند شرط ضمن عقد یا غیاب پدر، حق نام‌گذاری فرزند را به مادر یا خانواده او اعطا می‌کردند.

۳. نقش مادر در تربیت فرزند: در هر دو جامعه به نقش مادر در تربیت فرزند، چه در دوران بارداری و چه پس از آن اهمیت می‌دادند.

از بین چهار مورد گفته‌شده، فقط در یک مورد بین این دو فرهنگ اختلافاتی دیده می‌شود و آن اینکه در جامعه جاهلی مادران منجبه و آزاد از مقامی برجسته برخوردار بودند و فرزندان به اینکه زاده چنین مادرانی هستند، افتخار می‌کردند. ولی در اسلام بر جایگاه پدر و مادر - به‌ویژه مادر - بدون توجه به این نکات سفارش شده است.

حال سخن اینجاست که منشأ این اختلاف و تشابه در چیست؟ چرا با وجود اختلافات فراوان و فاحش درباره جایگاه زن در بین این دو فرهنگ، چنین شباهت‌های فراوانی درباره جایگاه مادر به چشم می‌خورد. آیا جامعه جاهلی در این مورد چون جوامع متمدن عمل می‌کرد؟ با وجود این تشابهات، ریشه این اختلافات را در کجا می‌توان یافت؟ در پاسخ به این پرسش‌ها چند احتمال به نظر می‌رسد:

الف) احتمالاً ریشه شباهت این دو فرهنگ در زمینه تعامل با مادر، یک اصل فطری، غریزی و انسانی است. زن در مقام یک انسان و نیز در جایگاه عامل تولید نسل، باید در جامعه مورد توجه قرار بگیرد. ب) شاید بتوان منشأ اختلافات میان جاهلیت و اسلام را در مبانی نظری این دو فرهنگ جست‌وجو کرد. دلایلی برای این نظر می‌توان ارائه کرد:

۱. در فرهنگ جاهلیت، پسر در خانواده از موقعیت و ارزش بالایی نسبت به دختر برخوردار بود. این دیدگاه در تمام ابعاد زندگی مردم آن عصر اثر گذاشته بود. از این رو، آنها به مادرانی که دارای پسران زیاد بودند (منجبه) افتخار می‌کردند. بنابراین، افتخار آنها به مادرانشان از جهت پسرزا بودن آنها بود، نه از حیث مادر بودنشان.

۲. در جامعه جاهلیت، مردم به طبقات مختلف تقسیم می‌شدند: فقیر، ثروتمند، آزاد و برده. افراد برده و فقیر از موقعیت پست‌تری نسبت به افراد آزاد و ثروتمند برخوردار بودند. این دیدگاه نیز در همه ابعاد زندگی مردم عصر جاهلی اثر گذاشته بود؛ از این رو آثار آن در تفکر آنها درباره مادرانشان به‌خوبی دیده می‌شود. یکی از افتخارات فرزندان این بود که زاده مادری آزاد هستند؛ اما از آنجاکه مبانی نظری اسلام با جاهلیت متفاوت است، در اسلام بر جایگاه مادر بدون توجه به آزاد یا پسرزا بودن توجه شده است.

ج) شاید بتوان ریشه این اختلاف و تشابه را در فطرت و غریزه، از بعدی دیگر جست‌وجو کرد و آن اینکه انسان ذاتاً کسی را که به او محبت می‌کند، او را می‌پروراند و به امور او رسیدگی می‌کند، دوست دارد. مادر که نماد و تجلی چنین شخصی است، همیشه و در همه ادوار تاریخ مورد احترام واقع شده است و در جاهلیت نیز این مسئله قابل مشاهده است. اسلام در عین تأیید این مسئله فطری و انسانی و توجه فراوان به آن، کوشیده است نکات منفی این عطف و مهربانی غریزی را در فرهنگ جاهلی از بین ببرد.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، *أسدالغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن حبیب، محمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب کنی الشعراء و القابهم*، تحقیق: محمد صالح سناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد (بی تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
- ابن شداد، عترة (بی تا)، *دیوان عترة*، شرح: کرم بستانی، دارصادر، بیروت.
- ابن عنیه، احدين علی بن الحسین بن مهنا (۱۴۲۵ق)، *عمامة الطالب فی انساب آل أبي طالب*، تحقیق: سید مهدی الرجائی، قم، مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۴ق)، *الشعر و الشعراء*، تحقیق: حسن تمیم، ج پنجم، بیروت، دار احیاء العلوم.
- (۱۴۱۵ق)، *المعارف*، تحقیق: ثروة عکاشه، قم، الشریف الرضی.
- ابن منظور (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- احمد بن شعيب، النسائي (بی تا)، *سنن النسائي*، تصحیح: حسن محمد المسعودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانى، ابوالفرج (بی تا)، *الآغانى*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- الواقدي، محمد بن عمر بن واقد (۱۴۰۵ق)، *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونز، بی جا، نشر دانش اسلامي.
- امرؤ القیس (بی تا)، *دیوان امرؤ القیس*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج چهارم، قاهره، دارالمعارف.
- اندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه (بی تا)، *العقد الفريد*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- الآمدي، حسن بن بشر (۱۴۱۱ق)، *المؤتلف و المختلف فی اسماء الشعراء*، تحقیق: ف کرنگو، بیروت، دارالجليل.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله و محمد باقر موحدی ابطحي (۱۴۱۳ق)، *عوامل العلوم المعارف و الاحوال*، قم، مؤسسه الامام المهدي ☞.
- بغدادی، اسماعیل بن قاسم قالی (بی تا)، *الامالی*، بی جا، دارالفکر.
- بغدادی، محمد بن حبیب (۱۳۳۱ق)، *المحبر*، تحقیق: ایلزه لیختن شتیتز، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانية.
- بلاذری، احمد بن یحیی جابر (۱۴۱۷ق)، *جمل من انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زركلی، بیروت، دارالفکر.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۱۳ق) *البخلاء*، تحقیق: احمد عوامری و علی جارم، بیروت، الدار العالمية.
- (بی تا)، *البيان و التبيين*، تصحیح: فوزی عطوی، بیروت، دارصعب.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل البيت، قم.
- حلی، علی بن برهان الدین (۱۳۸۲ق)، *انسان العیون فی سیرة الامین الامامون (السیرة الحلبیه)*، مصر، مکتبه التجاریة الکبری.
- حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، *معجم البلدان*، تحقیق: فرید عبدالعزیز جندی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۰۱ق)، *منتخبات فی اخبار الیمن*، ج دوم، یمن، وزارة الاعلام والثقافة.
- حوفی، احمد محمد (بی تا)، *المرأة فی الشعر الجاهلی*، قاهره، دارالعلوم.
- دیار بکری، حسین بن محمد بن حسن (بی تا)، *تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس*، بی جا، دارصادر.
- زعلول، محمد ابوهاجر (۱۴۱۰ق)، *موسوعة اطراف الحدیث النبوی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شیخ مفید (۱۳۸۰)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تهران، اسلامیه.
- الطائي، ابو تمام حبیب بن اوس (بی تا)، *دیوان الحماسه من اشعار العرب*، شرح: علامه تبریزی، بیروت، دارالقلم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، *اعلام الوری باعلام الیهدی*، قم، آل البيت ☞.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا)، *جامع البیان*، تحقیق: محمود محمد شاکر، مصر، دارالمعارف.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ق)، *الصحيح من سیرة النبی الاعظم ☞*، قم، دارالحدیث.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۲)، *الاصابة فی تمیز الصحابه*، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجليل.
- عسکری، ابی هلال (۱۳۸۴ق)، *جمهرة الامثال*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، قاهره، الموسسة العربیة الحدیثة.
- غیفی، عبدالله (۱۳۵۰ق)، *المرأة العربیة فی جاهلیتها و اسلامها*، ج دوم، مدینه، مکتبه الثقافة.

- قرشی، محمدبن ابی الخطاب (۱۴۲۴ق)، *جمهرة اشعار العرب*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- قزوینی، محمدبن یزید ابن ماجه (۱۳۹۵ق)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، ج دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محلاتی، ذبیح الله (۱۳۷۴ق)، *ریاحین الشریعه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفی رجب، نجوی (۲۰۰۸م)، *لغة الشعر الجاهلی، بی جا، العلم و الايمان للنشر*.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲ش)، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- میدانی، احمدبن محمد (۱۴۲۲ق)، *مجمع الامثال*، تحقیق: جان عبدالله توما، بیروت، دارصادر.
- نوری طبرسی، میرزا حسین (بی تا)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق: مؤسسه آل البیت، لاحیاء التراث، بیروت، آل البیت، لاحیاء التراث.
- هندی، علاء الدین (۱۴۱۳ق)، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تصحیح: صفوة سقا، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (۱۴۰۲ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج سوم، بیروت، دارالکتب العربی.